

نقش یهودیان در انحراف جامعه عصر خلفا و مقابله با امام علی (ع)

سیدمحمدجعفر میرجلیلی*

چکیده

یهودیان در نیم قرن اول هجری منشأ اقدامات فرهنگی گوناگونی بودند و بر کل جامعه اسلامی تأثیر گذاشتند. مناسبات سیاسی و اجتماعی یهودیان با مسلمانان و روابط یهودیان با اعراب ساکن جزیره العرب، از یک طرف، و سطحی‌نگری عمومی و ناتوانی سه خلیفه اول از ارائه الگوی مورد نظر اسلام، از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی را با چالشی جدی مواجه ساخت و باعث جلب اعتماد عمومی به بزرگان این قوم شد. با بهره‌برداری یهودیان از این موقعیت هویت جمعی تغییر کرد و جامعه به سمت عرف‌گرایی پیش رفت و اشاعه عقاید خرافی باعث تحریف حقایق و تغییر وضع فرهنگی - اجتماعی جامعه شد. تغییری که نقش مهمی در تحولات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نیم قرن اول هجری ایفا کرد. سیاست‌مداران این قوم برای پیشبرد اهداف خود مواضعشان را تغییر دادند و بدنه قدرت را متأثر کردند. آنان با تأمین مطالب مورد نیاز قصه‌گویان بر افکار عمومی و حکومت تأثیرگذار بودند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، سه خلیفه اول، مواضع فرهنگی، عرف‌گرایی، قرن اول هجری.

مقدمه

کالبدشکافی جامعه نشان می‌دهد که گروهی از یهودیان تازه‌مسلمان با برنامه‌ریزی فرهنگی، ترویج سازوکارهای عملی، هدایت فرهنگ عمومی، مشارکت فرهنگی در ابعاد گوناگون جامعه، شرکت در مدیریت فرهنگی، سامان‌دهی و اداره امور فرهنگی، سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌ها و اهداف برای انجام اقدامات متناسب با برنامه‌ریزی‌های سازمان‌یافته و

* مربی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور یزد boostaneelm@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۸

روش‌مند راه‌کارهایی را برای مدیریت فرهنگی ارائه می‌دادند. آنان با تشخیص و شناسایی مشکلات فرهنگی، نیازهای فرهنگی جدیدی را تعریف می‌کردند و با شناسایی و برآورد هیئت حاکمه و بدنه قدرت، از اوضاع و احوال جاری برای تحقق اهدافشان سود می‌بردند و نوع خاصی از مدیریت فرهنگی جامعه را برای سه خلیفه اول ترسیم می‌کردند. سرانجام، محتویات سیاست‌های فرهنگی را در قالب خط‌مشی‌ها و اهداف و اقدامات فرهنگی تدوین و به سه خلیفه اول ارائه کردند. با تغییر باورهای پایدار، ضدارزش‌ها جایگزین شد. هرچند جامعه با آموزه‌های دینی اداره می‌شد، منابع مشروعیت و نظام ارزشی حاکم متعدد و چندپاره بود و دین نسبت به موقعیت پایدار گذشته افول کرد. با تهاجم فرهنگی یهودیان مواضع فرهنگی تحت اختیار مسلمانان تصاحب شد و در هر مرحله از پیش‌روی و برحسب موقعیت و موضعی که به اشغال درآمد، صورت و جلوه متفاوتی از فعالیت‌ها نمایان شد. این فرایند از سه مسیر مختلف عبور می‌کرد و ناظر به سه عرصه دین، فرد، و جامعه بود و جامعه به سمت آداب و رسوم جاهلی و عرف‌گرایی پیش رفت. عرف دین را و دین عرف را تأیید کرد و برداشت عمومی از دین تغییر یافت. عرف‌گرایی شایع شد و از تعریف ارائه‌شده از دین و بستر تاریخی و اجتماعی آن تبعیت کرد و در نهایت موقعیت‌ها، تجلیات، و آداب و رسوم تحولات بسیاری یافتند.

مسیر عرف‌گرایی، که تلاشی است ایدئولوژیک به منظور مقابله با باور و تعلق دینی (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۲۱۲)، برای جامعه‌ای که با همراهی برخی حوادث مساعد تاریخی و پشتیبانی جریان‌های اجتماعی - سیاسی موافق، نیمی از راه را پیموده بود، بسیار کوتاه و هموار می‌نمود. ارائه الگوهای متفاوت و بدعت‌های دوران عثمان شورش عمومی را در پی داشت. با افول موقعیت اسلام، اجزای آن نیز دچار تنزل مرتبه شد و از پایگاه اجتماعی برتر به مراتب نازل‌تری در اذهان عمومی سقوط کرد که نتیجه آن تقدس‌زدایی از اشخاصی مانند امام علی (ع) و سایر حامیان واقعی دین بود. منع تدوین حدیث سنت‌های تعلیمی و شعایی را از جامعه قطع کرد و سنن سابق ترک شد و ممکن بود که کاهش اقتدار دین به خروج کامل آن از حیات اجتماعی و به حاشیه‌خیزیدنش منجر شود؛ اما با تلاش امام علی (ع) و سایر ائمه این تهاجم فراگیر ناکام ماند.

دخالت یهودیان در مسائل سیاسی و فرهنگی زمان پیامبر (ص)

یهودیان قبل از بعثت در مسائل سیاسی عصر جاهلیت دخالت می‌کردند و در جنگ‌های

قبیله‌ای با قبایل متحد می‌شدند. بخش اعظم آنان در منطقه یثرب پراکنده بودند و در ساخت ادوات جنگی از قبیل شمشیر و زره دست داشتند (جواد علی، ۱۹۸۷: ۱/ ۱۴۰)، لذا طوایف مختلف با یهودیان متحد می‌شدند؛ مثلاً در فجار دوم قبیله اوس به قبایل قریظه و یهود پیشنهاد اتحاد داد (ابن اثیر، ۱۳۵۸: ۶/ ۲۶۱). یهودیان به منازعات قبایل دامن می‌زدند و مخفیانه مانع وحدت آن‌ها می‌شدند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۲۰) و حتی به‌عنوان کارگزاران قدرت‌های بزرگ نفوذ این دولت‌ها را در مدینه حفظ می‌کردند (بویل، ۱۳۶۸: ۳/ ۷۱۴).

پیامبر (ص) از نفوذ احبار یهود بین عوام مطلع بود، بنابراین با رؤسا و دانشمندان یهودی مدینه از جمله عبدالله بن صور و کعب بن اسید مباحثه کرد و از آنان خواست که اسلام را بپذیرند (بیهقی، بی تا: ۲/ ۱۷۷). ابن هشام اخباری درباره مباحثه آن حضرت با یهودیان مدینه آورده است (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۴۲-۵۴۳). یهودیان در زمان مواجهه با مسلمانان می‌گفتند ایمان آوردیم و زمانی که با یک‌دیگر خلوت می‌کردند، این موضوع را انکار می‌کردند. ابتدای روز ادعای مسلمانی می‌کردند و انتهای روز کافر می‌شدند (بقره: ۱۴؛ آل عمران: ۷۲). طبرسی در مجمع‌البیان در شأن نزول آیه ۳۷ سوره نساء به فتنه‌انگیزی‌های این قوم پرداخته است. جنگ افروزی و فتنه‌انگیزی از مواردی است که در قرآن به یهود نسبت داده شده است (طبرسی، بی تا: ۶۴). «بسیاری از احبار و راهبان یهودی اموال مردم را به‌زور تصاحب می‌کنند و دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند» (توبه: ۳۴) و عامه یهود نیز آنان را یاری می‌دهند. آیه ۴۲ سوره مائده یهودیان را توطئه‌گرانی می‌خواند که عقاید خود را پنهان و هر سخنی را بعد از علم به حقیقتش تحریف می‌کنند. «منافقان برای محو اسلام با یهود هم‌قسم شده بودند» (پاک‌نژاد، بی تا: ۳۶) و با آن‌ها علیه اسلام قدرتی تشکیل دادند. در چند باب از سیره ابن هشام به ارتباط یهودیان و منافقان اشاره شده است.

جنگ‌افروزی، تفرقه‌افکنی، توطئه‌چینی، فتنه‌انگیزی، شبهه‌پراکنی، و نفاق از مهم‌ترین اقدامات سیاسی و فرهنگی یهود در زمان پیامبر (ص) است (مائده: ۶۴؛ آل عمران: ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۸؛ بقره: ۱۰۹).

جایگاه یهودیان تازه‌مسلمان در تغییرات فرهنگی و عرف‌گرایی در زمان سه خلیفه اول در کنار عوامل متعدد دیگر باعث تغییر در فرهنگ عمومی عصر پیامبر و ایجاد خرده‌فرهنگ‌هایی شد که در فرهنگ جامعه رسوخ کرد. هرچند جامعه ماهیت کلی خود را حفظ کرد، از تفکرات عصر جاهلیت و روایات اهل کتاب تأثیر پذیرفت.

مسلمانان خواهان شناخت بیش‌تر و بهتر دین بودند، ولی حکومت به کسانی سپرده

شده بود که در پاسخ‌گویی به شبهه‌های دین ناتوان بودند. بنابراین، بازار دروغ‌گویان و حدیث‌سازان و مفسران عالم‌نما روتق گرفت. یهودیانی که اظهار مسلمانی می‌کردند با اطلاع از طرز تفکر اعراب جاهلی نسبت به قوم یهود خود را منبع معارف دینی معرفی کردند. آنان از حمایت حاکمان وقت بهره‌مند شدند، روایات دروغین منتشر کردند، و اوضاع فرهنگی را به نفع خود تغییر دادند. تلاش‌ها و کوشش‌های اهل بیت مانعی بر سر راه آنان بود، اما به سبب محدودیت‌های سیاسی جلوگیری از نشر اسرئیلیات میسر نبود. اکثر مردم دور از اهل بیت بودند و عده‌ای از فقیه‌نماهای متملق، که جیره‌خوار حاکمان بودند، به رأی و قیاس مبادرت ورزیدند، مکتب رأی جای حدیث و حدیث‌خوانی را گرفت، شریعت دگرگون شد و اصحاب قیاس صاحبان شریعت جدید شدند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۶۸: ۱۲/ ۸۴). ابوبکر اولین کسی بود که تحت تأثیر اوضاع جدید به نص عمل کرد (عاملی، ۱۳۷۶: ۱۷۶).

باورهای غیرعقلانی و اسطوره‌ای مردم که تصویر خلاصه‌شده‌ای از یک آمیزه فرضی و گذشته افسانه‌ای بود، احساسات را جهت می‌داد و دیدگاه عمومی به شدت متأثر از آن بود. یکی از این باورهای غیرعقلانی محبوبیت اهل کتاب، خاصه احبار یهود، نزد عرب بود که در نظام ارزشی جامعه آن روز پذیرفته شد.

یهودیان تازه‌مسلمان مجموعه فرهنگی جدیدی بودند و تصورات ذهنی عامه درمورد آنان موجب شد که خلفا این گروه را مشاور و معتمد خود انتخاب و راه را برای مقاصد آنان هموار کنند. ناگفته نماند که یهودیان نیز در به قدرت رسیدن این گروه نقش مهمی داشتند.

اولین راه‌کار یهود به منظور تغییر فرهنگ عمومی، توسل به شعر و هجویات بود که از زمان پیامبر آغاز شده بود. تاریخ اسلام مملو از هجویات کعب بن اشرف و توهین یهودیان بنی قینقاع و غیره نسبت به نوامیس مسلمانان و توهین احبار یهود به پیامبر است. این فرایند به مرحله‌ای رسید که یهودیان عصر پیامبر عده‌ای را وادار می‌کردند که به پذیرش اسلام تظاهر کنند تا زمینه شبهه‌پراکنی را فراهم سازند (آل عمران: ۷۲). این توطئه‌ها ادامه یافت و در دوران‌های بعدی، که یهودیان از آزار و اذیت مسلمانان و جنگ و حربه‌های سیاسی ناامید شده بودند، تغییر وضع فرهنگی سرلوحه کار آنان قرار گرفت. توطئه‌های جدید باعث رخنه اسرئیلیات در احادیث و تاریخ شد. پیوند یهود با دستگاه خلافت، به‌ویژه از عصر عمر، این توطئه را به مسئله‌ای سیاسی تبدیل کرد. خشم و پرخاش ابوذر غفاری در برخورد با کعب الاحبار یهودی تازه‌مسلمان، در زمان عثمان، نشان‌دهنده انحرافات احتمالی بیش‌تر بود که همان روزها آشکار و دامن‌گیر شد. نتایج این اقدامات گسترش خرافات و اسرئیلیات بود.

از صدر اسلام، یهودیان بیش از سایرین با مسلمانان معاشرت داشتند، لذا تأثیر بسزایی در ورود اسرائیلیات به تفاسیر و سایر منابع اسلامی داشتند (معرفت، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۶۵). این روایات با سوءنیت در تفاسیر و کتب تاریخ و حدیث وارد شد. بنابراین، یهودیان به عنوان سردمداران گسترش اسرائیلیات و سرسخت‌ترین دشمنان اسلام معرفی می‌شوند (مائده: ۸۲). «میان روایات عهد عتیق و بیانات قرآن در خصوص موضوعات دیگر، خصوصاً موضوعاتی که به تاریخ مذهب مربوط می‌شود، شباهت‌هایی وجود دارد» (بوکای، بی‌تا: ۱۰۶). این شباهت‌ها، به یهود امکان می‌داد تا برخی از داستان‌های قرآنی را که به‌ایجاز بیان شده بود، بسط دهند و به‌مرور به عرصه حیات فرهنگی مسلمانان وارد شوند.

پس از رحلت پیامبر (ص)، گروه کثیری از یهودیان مجبور به ترک عربستان شدند، اما عده‌ای از آنان در مدینه و شهرهای اطراف آن باقی ماندند. این گروه به فکر تلاش‌های نظامی و سیاسی نبودند؛ زیرا تلاش جمعی برای سرکوبی و نابودی اسلام میسر نبود. بنابراین، تلاش‌های فردی به‌منظور تهاجم فرهنگی آغاز شد. بزرگان یهود که می‌دانستند توانایی درگیری نظامی و سیاسی را ندارند، درصدد ضربه‌زدن به فرهنگ عمومی و اسلامی برآمدند. بهترین روش استفاده از مهره‌های سیاسی بود، لذا تمجید از خلفا را سرلوحه کار خود قرار دادند تا با نزدیک شدن به آنان به فرهنگ اصیل اسلامی لطمه وارد کنند. آنچه شرایط را برای یهودیان آسان‌تر می‌کرد وجود خلفایی مانند ابوبکر، عمر، عثمان، و معاویه بود که علاقه‌مند به برقراری مناسباتی با یهودیان بودند. آنان شخصیتی انعطاف‌پذیر داشتند و به سبب ضعف بنیه علمی و خلأ فرهنگی به‌دنبال کسانی بودند که به‌عنوان مشاور آنان را در اداره امور همراهی کنند و یهودیان به‌ظاهر مسلمان امیدوار بودند با این روش نبض فرهنگی جامعه را در دست گیرند. مهم‌ترین افراد این گروه علاوه بر کعب‌الاحبار، عبدالله بن سلام، ثعلبه، ابن یامین، اسد و اسید پسران کعب، سعید بن عمرو و قیس بن زید بودند که از پیامبر اجازه خواستند تا مناسک روز شنبه را انجام دهند و آن‌روز را گرامی بدانند و شب‌ها تورات بخوانند.

شکست‌های پی‌پی سیاسی و نظامی یهود از پیامبر، افشاگری‌های قرآن، تغییر قبله، تغییر اوضاع اقتصادی مدینه به نفع مسلمانان، کاستن شأن و منزلت و سیادت یهود نزد اعراب، تعطیلی مراکز فساد و فحشا در مدینه، و عوامل دیگر باعث کینه‌ورزی عالم‌نمایان به‌ظاهر مسلمان یهودی مانند کعب‌الاحبار، وهب بن منبه، و عبدالله بن سلام به اسلام شد.

یهودیان به‌منظور جبران شکست‌های گذشته و با توجه به روحیه برتری‌طلبشان سعی

کردند تا مسلمانان را از لحاظ فرهنگی به احبار یهود وابسته کنند و بهترین روش دردست گرفتن اوضاع فرهنگی تفسیر قرآن و برپایی مجالس وعظ و سخنرانی بود و این آغاز رواج پدیده قصه‌گویی است. ضعف علمی اعراب و دور نگه داشتن اهل بیت از مردم به یهودیان در اجرای مقاصدشان کمک می‌کرد (شبلی، ۱۹۶۷: ۲۷۲؛ قاسمی، ۱۳۸۰: ۳۷).

اشتراک برخی از داستان‌های قرآن و تورات، مژده تورات به ظهور پیامبر اسلام (ص) و بعثت آن حضرت موجب شد تا جامعه و جاهت مورد ادعای یهودیان، مبنی بر داشتن آگاهی‌های بسیار درمورد تحولات جامعه اسلامی و رخدادهای آن را پذیرا باشد (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۲). خرافات و اساطیر یهودیان به مثابه حقایق مسلم پذیرفته شد و اعراب خود را شاگرد یهود می‌دانستند (عاملی، ۱۴۰۲: ۱/۹۵). برخی بزرگان عصر جاهلیت به مدراش (مکان‌هایی که احبار یهود در آنجا احکام شریعت یهودی را تعلیم می‌دادند) رفت و آمد داشتند و سؤالاتی درمورد گذشتگان و انبیاء می‌کردند و این رسم پس از پیامبر مجدداً احیا شد. عمر، خلیفه دوم، از جمله افرادی بود که بعد از ظهور اسلام نیز به مدراش رفت و آمد می‌کرد (قرطبی، ۱۴۰۸: ۲/۱۲۳).

جمعی از انصار (وثنی‌ها) درمقابل یهود احساس خودباختگی و در بسیاری امور به آنان اقتدا می‌کردند (نعنانه، ۱۳۹۰: ۱۰۸). این سرافکنی‌ها سبب شد اکثر مسلمانان باور کنند که نام همه خلفا و ترتیب آن‌ها و اتفاقات زمان آن‌ها در کتب در دسترس اهل کتاب به‌ویژه یهودیان آمده است (جعفریان، ۱۳۶۶: ۲/۷۲۵). روایتی از ابن عباس علاقه مردم به اهل کتاب را تأیید می‌کند (مصطفی، بی‌تا: ۱۰۸) و یهودیان هم این دیدگاه را تقویت می‌کردند. با این اوصاف، پس از وفات پیامبر تورات توسط یهودیان به عبری خوانده می‌شد و آن را برای مسلمانان به عربی تفسیر می‌کردند (الصنعانی، ۱۳۹۰: ۱۰/۳۱۴؛ ابن عبدالبر، ۱۹۷۹: ۲/۵۱).

در روایات آمده است که، خدا آفرینش را از روز یکشنبه شروع کرد و در آخرین ساعات روز جمعه از آفرینش فارغ شد (سیوطی، بی‌تا: ۱/۲۴۱)، یعنی خدا روز شنبه (یوم‌السبت: روز تعطیلی یهودیان) استراحت می‌کرده است. این حدیث بی‌ارتباط با تورات نیست.

پس از رحلت پیامبر (ص) زمینه فعالیت یهودیان مساعد شد. دنیاگرایی و علاقه به منصب موجب شد جنازه پیامبر بین دو تا سه روز بر زمین بماند (طبری، ۱۳۵۲: ۳/۲۱۳). وقتی امام علی (ع) از حقیقش درمورد خلافت صحبت کرد، به او گفتند: «تو به خلافت حریصی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳: خطبه ۱۷۲). از اسلام جز نام و از دین جز نشانی باقی نماند

(همان: حکمت ۱۹۰، ۳۶۹) و «چنان گرفتار شدیم که هیچ کس از ما نمی توانست نماز بخواند مگر پنهانی» (الصنعانی، ۱۳۹۰: ۲/۴۳۳). اکثر علایم دین و شریعت ناپدید شد (الصنعانی، ۱۳۹۰: ۲/۳؛ ابن حنبل، ۱۹۸۵: ۴/۴۳۲) و دیانت به اذان و نماز خلاصه شد (ابن عبدالبر، ۱۹۷۹: ۲/۲۴۴).

نسل پس از پیامبر را دشمنان و کینه توزان و خودباختگان تربیت کردند و استادان این مکتب اهل کتاب و خاصه یهودیان بودند. این گروه دین داران را مسخره می کردند.

این دوران را باید عصر انحطاط فکری مسلمانان دانست. مردم بصره زبان دین را نمی فهمیدند و از واجبات اطلاع نداشتند. خلیفه مسلمانان نمی دانست چگونه باید همسرش را مطلقه کند (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۱۱: ۷/۵۴).

صحابه ای چون عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو عاص، سعید بن مسیب، و امثال ابوهریره فتوهای بی مورد می دادند (بخاری، ۱۹۹۲: ۱/۹۳؛ قرطبی، ۱۴۰۸: ۱۳/۵۳).

همه سنت های پیامبر، حتی نماز، تغییر کرد (ابن عبدالبر، ۱۹۷۹: ۲/۲۴۴). اسلام فقط نماز خواندن و رو به قبله ایستادن شد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸/۹۱). هیچ کدام از صحابه توانایی خواندن خطبه های نماز جمعه را نداشتند (عاملی، ۱۳۷۶: ۱۵۳) و فقط نماز امام علی (ع) بود که مردم را به یاد نماز پیامبر می انداخت (بیهقی، بی تا: ۲/۶۸). مؤمنان استهزا می شدند و سیاست منع تدوین حدیث جرئت روایت از پیامبر را از صحابه ای چون عبدالله بن مسعود گرفت (ابن ماجه، ۱۳۹۵: ۱/۱۵).

در دوره عثمان کتابت حدیث عیب بود (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۷۰/۵). عمر تمام اصحاب پیامبر را از نقل حدیث منع کرد، اما ابوهریره حدیثی دروغین نقل کرد که عمر از آن خوشش آمد و به او اجازه نقل حدیث داد (عاملی، ۱۳۷۶: ۸۹). آیا ممکن است این روایت را بعدها به ابوهریره نسبت داده باشند تا منزلت او را بالا ببرند و یا شخصیت عمر را طور دیگری نشان بدهند؟ یا هدف این بود که کسی به دنبال یافتن علت منطقی برای منع حدیث نباشد؟ بهر حال روایت پیامبر کنار گذاشته شد و به اجتهاد صحابه تأکید شد و قصه و افسانه و فتوا و اجتهاد جای حدیث را گرفت.

احمد امین می نویسد:

من روایت بخاری و ترمذی را از انس بن مالک که در سنه ۹۰ هجری وفات یافت، می پذیرم که گفته بود: من هیچ چیزی نمی بینم که از زمان پیامبر تاکنون به حال خود باقی مانده باشد (امین، ۱۳۵۸: ۲/۴۱۷).

یهود برای اعمال تغییرات فرهنگی و رواج داستان‌های دروغین برنامه‌ها و سیاست‌های ویژه‌ای مدنظر داشت. از جمله روش‌ها، مشروعیت‌سازی، بزرگ‌نمایی آیین یهود و قوم یهود و دوستان یهود، سوءاستفاده از ویژگی‌های شخصیتی و طرز تفکر صحابه و فریب آنان، نفوذ بر خلفا و همسان‌دانستن آنان با پیامبر بود.

ضعف بنیه علمی و فرهنگی گروهی از صحابه باعث شده بود خود را کم‌تر از یهود بدانند و مأخذ روایاتشان در بعضی از احادیث یهودیان باشند (امین، بی‌تا: ۲/ ۱۳۹). یکی از حرب‌های یهودیان برای بررسی اوضاع و جلب توجه خلیفه، به‌ویژه خلیفه دوم، طرح سؤالات بیهوده بود. هرگاه مشاوران خلیفه از پاسخ چنین سؤالاتی درمی‌ماندند، یهودیان خودشان به خودشان جواب‌های بی‌ربط می‌دادند و دیگران هم سکوت می‌کردند.

برای تغییر اوضاع فرهنگی، حمایت سیاسی یهودیان لازم بود. در جامعه‌ای که جماعت دینی، دولت، دین، و سیاست در هم آمیخته بود و نهضت‌های اجتماعی و سیاسی زیر لفافه اعتقادات مذهبی یا فرق دینی جریان داشت، لازمه هرگونه دخل و تصرف در امور دین حمایت سیاسی بود. حرب‌های مختلفی به‌کار گرفته شد تا یهود تازه‌مسلمان توانست بر اوضاع سیاسی مسلط شود. یکی از این حرب‌ها تسلط بر خلیفه و جلب توجه او بود. خصوصاً زمینه قبلی در برقراری این ارتباط مؤثر بود. خلیفه دوم بیش از سایر صحابه نزد یهودیان مدینه و مدارس آنان (= مدراس) می‌رفت. به‌نظر عده‌ای از محققان، به‌همین سبب یهودیان او را دوست داشتند.

او از کعب در تمشیت امور استمداد جست و او را درمقام مشاور خود برگزید: «کعب عمر را فریب می‌داد» (ابوری، ۱۳۷۴: ۱۴۸) و دست‌های پنهان او در رهبری فقهی و سیاسی جامعه دخیل بود. از تورات قدیمی‌اش روایت می‌کرد و خلیفه سکوت می‌کرد. ابن کثیر می‌نویسد: «لما اسلم فی الدولة العمریة جعل یحدث عمر عن کتبه قدیماً فریما استمع له عمر فتعرض الناس فی استماع ماعنده غثه وسمینه: وقتی کعب در زمان عمر اسلام آورد، شروع کرد برای عمر از کتاب‌های قدیمی گفتن و عمر هم گوش می‌داد و مردم هم تشویق می‌شدند و به سخنان جذاب او گوش می‌دادند».

کعب با پذیرش ظاهری اسلام هم یهودی بود و هم مسلمان. تقرب کعب و دوستانش به‌حدی رسید که در المسند احمد و السنن داود آمده است که عقیده عمومی این بود که پیامبر (ص) از زبان تمیم و کعب روایت نقل می‌کرده است.

دادن لقب فاروق به خلیفه دوم از جانب یهود (ابن کثیر، ۱۴۰۹: ۷/ ۱۳۳؛ طبری، ۱۳۵۲:

۲۶۷/۳) در کنار لقب فاروق، که امام علی (ع) از رسول الله (ص) گرفته بود، نمونه‌ای از فضیلت تراشی یهود در مورد خلفاست. آیا اعطای این لقب به خلیفه رشوه محسوب می‌شود؟ (عاملی، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

خلیفه به اندازه‌ای از گفته‌های کعب مطمئن بود که دربارهٔ خودش نیز از او سؤال می‌کرد و نظر تورات را جویا می‌شد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۵۷: ۲۵۶/۶). یک‌بار از کعب پرسید: آیا اسم من در تورات هست؟ کعب پاسخ داد: ماجرای زندگی تو در تورات مکتوب است، اما نام تو در آن نیست!

اعتماد عمر به کعب تاحدی بود که از او به نیکویی یاد می‌کرد و وقتی او را می‌دید، می‌گفت: «من قوم موسی امهٔ یهدون بالحق و به یعدلون» (الکتانی، ۱۹۶۱: ۴۲۶/۲). کعب ندیم و مشاور بود و عمر در شورایی که کعب نبود، حاضر نمی‌شد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۵۷: ۵/۳۶۵-۳۶۶ و ۶/۴۸). کعب هم از این موقعیت نهایت استفاده را می‌کرد. به داستان زیر توجه کنید:

«عمر به کعب می‌گوید: حس می‌کنم زمان مرگم نزدیک شده است. آیا علی بن ابی‌طالب را جانشین خود قرار بدهم؟ نظرت دربارهٔ علی چیست؟ آیا این مطالب در کتاب‌های شما هست؟ کعب گفت: به نظر من علی برای خلافت مناسب نیست، علی مردی است استوار و متعصب در دین، عیب و گناه احدی را نادیده نمی‌گیرد. در برابر لغزش‌ها تحمل ندارد و برطبق اجتهادش عمل می‌کند. این خصوصیت با سیاست مردم‌داری سازگار نیست.»

اگر داستان فوق را باور کنیم، به این نتایج دست می‌یابیم: تأثیر یهود در جریانات سیاسی قرن اول و نقش آنان در روی کار آمدن خلفا؛ دشمنی کعب با امام علی (ع)؛ تسلط یهود بر خلفا، و شرایط خلیفه‌شدن!!

کعب با عمر در مورد جانشینی‌اش صحبت می‌کند و به وی عثمان را سفارش می‌کند. او سه روز قبل از مرگ عمر خبر کشته‌شدنش را به او می‌رساند، و به او می‌گوید: سه روز پیش‌تر از عمر تو باقی نمانده است و در تورات آمده است که در جهنم ایستاده‌ای و نمی‌گذاری کسی وارد شود! (طبری، ۱۹۶۷: ۱/۴۶۴).

تأثیر کعب بر عمر به اندازه‌ای بود که عمر در اواخر حکومتش از نفوذ او درمانده شد و با تازیانه او را زد و گفت «دعنا من یهودیتک: دست از یهودی‌بازی‌ات بردار» (ابوریه، ۱۳۷۴: ۱۶۷؛ ابن جوزی، ۱۴۰۳: ۱/۳۵). این روایت نشان‌دهندهٔ دخالت بیش‌از حد کعب در مسائل سیاسی است.

کعب الاحبار در ازای نیکی‌های خلیفه برای او فضیلت بیان می‌کرد. او می‌گوید: «خدا به اسماعیل از صلبش دوازده قیم عطا فرموده است که بهترین و نیک‌ترین آنان ابوبکر و عمر و عثمان است» (پاک‌نژاد، بی‌تا: ۳۸).

ابوبکر جزو صحابه‌ای بود که احادیث پیامبر (ص) را جمع می‌کرد و کتاب‌هایی داشت که در آن احادیث و سنت‌های به‌جای‌مانده از آن حضرت جمع‌آوری می‌شد (الصنعانی، ۱۳۹۰: ۱۱/۲۵۴). او پانصد حدیث از پیامبر نوشت، اما به‌محض رحلت آن حضرت تمام آن‌ها را از بین برد. آیا ارتباطی بین سوزاندن احادیث توسط ابوبکر و نظریات یهودیان در مورد از بین بردن روایات شفاهی و احادیث بود؟! (ابن حنبل، ۱۹۸۵: ۱/۱۶).

یهودیان دو فرقه بودند: فرقه فریسیان که به کتابت علم ایمان داشتند، سخنان دانشمندان خود را می‌نوشتند، و کتاب تلمود را تدوین کردند؛ فرقه موسوم به قراء که پس از ضعف فریسیان زیاد شدند. آنان معتقد بودند نوشتن چیزی جز تورات جایز نیست. این فرقه، که به صدوقیان معروف بودند، چیزی جز عهد عتیق را به رسمیت نمی‌شناختند و عمل به احادیث شفاهی منقول از موسی (ع) را مردود می‌دانستند (شبلی، ۱۹۶۷: ۲۲). در تلمود آمده است: «حق ندارید آنچه را که شفاهی روایت شده است، ثبت کنید» (ناس، ۱۳۷۰: ۳۶۷).

کعب الاحبار جزو فرقه‌ای بود که نوشتن چیزی جز تورات را جایز نمی‌دانستند (زمخشری، ۱۳۶۹: ۱۵۰). وهب بن منبه نیز از همین فرقه بود (ابن کثیر، ۱۴۰۹: ۶/۶۲). آیا خلیفه دوم تحت تأثیر یهودیان فوت پیامبر (ص) را با فوت موسی (ع) مقایسه می‌کند؟ او روز هجدهم ذی‌الحجه به امام علی (ع) تبریک گفت، اما مجدداً با کعب الاحبار درباره‌ی جانشینی علی (ع) مذاکره کرد (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۳/۳۸).

عبدالله بن سلام که مردم عصر عثمان او را یهودی می‌خواندند، در ماجرای قتل خلیفه از او حمایت می‌کند و در منزلت خود و خلیفه سخن‌رانی می‌کند. آیا تبعید ابوذر به دست عثمان تحت تأثیر یهودیان تازه‌مسلمانی چون عبدالله بن سلام است؟ (طبری، ۱۳۵۲: ۳/۴۱۱).

معاویه نیز حامی یهودیان بود. او، که به تورات کتاب‌الله می‌گفت، کعب الاحبار را به‌عنوان حکم برگزید و از او خواست تا قصه‌گویی کند (ابن جوزی، ۱۴۰۳: ۱۲۸). کعب بزرگ‌ترین فقیه معاویه بود (ابن عبدالبر، بی‌تا: ۱۴۰). معاویه مکتوبات اسرائیلی را تأیید و از معارف یهودیان در ترویج اندیشه‌های سیاسی خود استفاده کرد و با به‌کارگیری این اندیشه‌ها در جامعه اسلامی سود فراوان برد (جعفریان، ۱۳۶۶: ۷۴۵).

بیان مشکلات فرهنگی جامعه از زبان امام علی(ع)

تهاجم فرهنگی یهودیان تأثیر شگرفی بر جامعه اسلامی نهاد، به طوری که مردم و زمامداران هر دو از این وضعیت ناراضی بودند. امام علی(ع)، که به سبب تنگنای سیاسی - فرهنگی در موضع صاحب نظری بی طرف در فضای تعصب آلود آن عصر فعالیت می کرد، بعد از پذیرش حکومت شب و روز به فکر اصلاح جامعه بود و در خواب هم از لجبازی امت با رسول خدا شکوه می کرد (نهج البلاغه، ۱۳۷۳: خطبه ۷۰). اشارات امام به وضعیت فرهنگی نابسامان آن عصر جای تأمل دارد:

همانا بسیاری از مردم تغییر کردند و از رستگاری بی بهره ماندند. به دنیاپرستی روی آوردند و از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا به شگفتی واداشته است که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند. می خواستم زخم درون آن‌ها را مداوا کنم پیش از آن که غیر قابل علاج باشد (همان: نامه ۷۸).

اگر از این فتنه‌ها و لغزش‌ها با قدرت بگذرم، دگرگونی‌های بسیاری پدید می‌آورم. جاهلان پر تلاش و آگاهان تن‌پرور شده‌اند، گوینده حق اندک و زبان از راست‌گویی عاجز است و حق‌طلبان بی‌ارزش‌اند. مردم گرفتار گناه‌اند و به سازش‌کاری هم‌داستان‌اند. جوانان‌شان بد اخلاق و پیرمردانشان گنه‌کار و عالیشان دورو و نزدیکانشان سودجویند. نه خردسالانشان بزرگان را احترام می‌کنند و نه توان‌گانشان دست مستمندان را می‌گیرند (همان: حکمت ۲۷۲، ۲۸۳، خطبه ۲۳۳).

هم چنین در نهج البلاغه آمده است:

به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند، در میان آنان کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آن‌گونه که باید بخوانند و متاعی سودآورتر و گران‌بها تر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند و در نزد آنان چیزی زشت‌تر از معروف و نیکوتر از منکر نیست (همان: خطبه ۱۷).

نه گام بر جای گام پیامبر می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند و نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند. به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند. نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند و زشتی همان است که آنان منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند و در مهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند. گویا هر کدام امام و راهبر خویش‌اند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند، چنگ می‌زنند (همان: خطبه‌های ۸۸، ۱۲۹، ۱۸۷، ۲۷).

در کوفه، مقر خلافت اسلامی، وضعیت بدتر از این بود. کوفیان به امام توهین (همان:

خطبه ۶۸) و او را سرزنش می‌کردند (همان: خطبه ۳۴) و محافل دروغ‌گویان رونق داشت (همان: خطبه ۲۱). کوفه به سبب کنار گذاشتن اهل بیت از عرصه‌های علمی و سیاسی، کانون فضیلت تراشی و دروغ‌پردازی شد، به طوری که امام علی (ع) در ایام خلافت خویش از مسلمانان درباره حدیث غدیر گواهی خواست و سی نفر از صحابه گواهی دادند که حدیث را از پیامبر شنیده‌اند (ابن حنبل، ۱۹۸۵: ۷۴).

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه روایان حدیث را به چهار گروه تقسیم می‌کند که مهم‌ترین آنان منافقان هستند: «اگر مردم می‌دانستند او منافقی دروغ‌گو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند، اما با ناآگاهی می‌گویند او از اصحاب پیامبر است. رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او گرفته است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳: خطبه ۲۱۰). یهودیان منافق را جزء این گروه به حساب می‌آوریم.

نقش یهودیان در منع تدوین احادیث

احادیث پیامبر مهم‌ترین موانع تسلط فرهنگی یهودیان بر جامعه اسلامی بود. اگر این احادیث تدوین می‌شد، یهودیان نمی‌توانستند مسئولیت خود را به انجام برسانند. بنابراین کعب‌الاحبار، یهودی مسلمان‌نما که از طبقه قراء و قائل به منع کتابت حدیث بود، مأمور شد تا خلیفه دوم را به جلوگیری از تدوین حدیث تشویق کند و تلاش‌های او مؤثر افتاد.

خلیفه تحت تأثیر کعب احادیث مکتوب را مثنای نامید. مثنای کتاب‌هایی بود که احبار بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی (ع) تدوین کردند (هروئی، بی‌تا: ۲۸۲). عمر در ارائه علتی برای انجام‌دادن این کار گفت: بنی‌اسرائیل کتاب‌هایی نوشته و از کتاب خدا غافل شده‌اند و این‌ها «مثنای کمنثای اهل الکتاب» است (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱۸۸/۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۶).

سیدجعفر مرتضی عاملی می‌گوید: «شاید خلیفه این نظریه را از کعب‌الاحبار که جزو مقربان دربارش بود، به سبب خوش‌بینی یا هر علت دیگری پذیرفته است». بنابراین، حدیثی از پیامبر جعل شد: «از من چیزی ننویسید و هر که چیزی نگاشته باید از بین ببرد». با مقایسه این حدیث با این جمله تممود که: «مطالبی را که شفاهی برای تو نقل می‌شود، حق نداری که مکتوب ثبت کنی» ارتباط این روایت با یهودیان مشخص می‌شود (عاملی، ۱۴۰۲: ۱۷۵/۵).

به این ترتیب به همه‌الایان اعلام شد که آنچه حدیث از رسول خداست، نابود کنند و کتب حدیث به آتش کشیده شد.

خليفة به این بهانه که یهودیان به سبب روی آوردن به گفته‌های عالمان خود و رهاکردن کتاب خدا (تورات) گمراه شده‌اند و ممکن است این مسئله دامن‌گیر مسلمانان هم بشود و با استدلال به حدیث ساختگی منسوب به پیامبر (ص) کتب حدیث را سوزاند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۳).

بدین ترتیب، جلوگیری از نشر و نگارش حدیث رسمی و قانونی شد و حدیث جعلی «حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج» پشتوانه شرعی و دینی نقل روایات یهودی شد (الصنعانی، ۱۳۹۰: ۱۰/۳۱۰-۳۱۱).

سوءاستفاده قصه‌خوانان از جعل حدیث فضای عمومی را به نفع جاعلان تغییر داد، به طوری که مسلمانان برای ساختن روایات جعلی با هم مسابقه می‌دادند. بسیاری از محدثان احادیث مکتوب خود را از بین بردند و مردم نوشتن حدیث را عیب می‌دانستند (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۶/۲۵۸).

عثمان سنت ناپسند منع نقل و نگارش احادیث را دنبال کرد و رسماً اعلام کرد: «کسی حق ندارد حدیثی را نقل کند که در دوران ابوبکر و عمر شنیده نشده است». شاید یکی از علل تبعید ابوذر نقل احادیث پیامبر بود (همان: ۲/۳۵۴).

استفاده از قصه‌خوانی به منزله مهم‌ترین رسانه عمومی

دراختیارگرفتن رسانه‌های عمومی آن زمان سیاست فرهنگی یهودیان بود. قصه‌خوانی از زمان عمر رسماً شروع شد (جعفریان، ۱۳۷۸: ۷) و کعب‌الاحبار یکی از قصه‌گویان بود. ارتباط اعراب و یهودیان قبل از اسلام و طرح و بیان اساطیرالاولین (احقاف: ۱۱) باعث رونق قصه‌گویی به وسیله این گروه شد. عمر اولین بار دستور داد قصه‌خوانی از شنبه شروع شود (ابن شبه، ۱۴۱۰: ۱/۱۱). با توجه به اعتبار شنبه برای یهود قضاوت خواننده محترم چیست؟!

قصه‌خوانان در تفسیر آیات و تاریخ انبیاء از تورات و دیگر روایات یهودی استفاده می‌کردند. مهم‌ترین مأخذ قصص تورات و کتب یهودی بود. اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان، در تصدی این امر از دیگران سزاوارتر و ماهرتر و از همگان در تحقق اهداف مورد نظر حاکمان سیاسی شایسته‌تر بودند؛ زیرا از قدیم مورد احترام اعراب بودند و حمایت آنان را به خود جلب کرده بودند و اسلام نیز نتوانسته بود این دیدگاه بی‌اساس را از دل‌های ضعیف بزدايد (عاملی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

عموماً «قاص را کسی دانسته‌اند که قصص بنی اسرائیل را روایت می‌کند» (جعفریان، ۱۳۷۸: ۶۴). مطالب اسرائیلیات به دنبال تصریحاتی چون «اهل تورات گویند»، «بعضی اهل کتاب گفته‌اند»، «برخی از کتب پیشینیان گفته‌اند» در تفاسیر و تواریخ آمده است. مهم‌ترین قصه‌گویان قرن اول هجری یا یهودی تازه‌مسلمان بودند یا یهودی‌زاده؛ کسانی مانند کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام، محمد کعب قرظی (الفؤادی، ۱۹۶۶: ۲۷).

مرکز اصلی قصه‌خوانان در زمان امام علی (ع) شام بود؛ زیرا قصه‌خوانی امتداد حرکت میان یهود و نصارا بود (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۰۸). به نظر گیپ مهم‌ترین مأخذ قصه‌ها اخبار یهودی بوده است (گیپ، ۱۳۷۳: ۱۴۸). روایات بنی اسرائیلی قصه‌گویان از تورات و تلمود گرفته می‌شد، به خصوص روایات مربوط به خلقت آدم تا زمان اسکندر مقدونی که احتمالاً از بخش دوم تلمود اخذ شده است (ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۲۷۰).

خلاً فرهنگی ایجادشده پس از پیامبر، سیاست نادرست حکام و انزوای علما، بی‌توجهی به حل مشکلات فرهنگی جامعه، پرداختن مردم به مسائل غیرضروری، ایجاز آیات قرآن، حمایت خلفا و صدور بخش‌نامه‌های رسمی برای جلوگیری از نقل حدیث و رواج قصه‌گویی، و بالاخره بهره‌برداری یهودیان تازه‌مسلمان از این اوضاع مهم‌ترین علل رواج قصه‌گویی در قرن اول هجری است.

مقابله با قرآن کریم و همسانی آن با تورات

یکی از دلایل مخالفت یهودیان با قرآن افشاگری آن بود. یهودیان مدام ارتباط افسانه‌ها با آیه‌های قرآن را رواج می‌دادند. هم‌چنین افرادی که کتاب آسمانی را جز با قرائتی طوطی‌وار نمی‌دانستند و جز پندار باطل نمی‌بافتند (نساء: ۴۶؛ بقره: ۸۴). باعث شدند تا در زمان امام علی (ع) به قول ایشان از قرآن جز نامی باقی نماند. از سوی دیگر، یهودیان به تورات کتاب الهی می‌گفتند و تورات را هم مرتبه قرآن قرار می‌دادند؛ لذا کتابت تورات همراه با کتابت قرآن آغاز شد و از کاتبان آن وهب بن منبه بود (الکتانی، ۱۹۶۱: ۲۳۱). جالب‌تر این‌که گروهی تورات را نیز همراه با قرآن ختم می‌کردند. تورات مهم‌ترین کتاب بود!! و روایاتی که با آن هم‌خوانی نداشت، باطل تلقی می‌شد (الحلبی، بی‌تا: ۲/۲۱۶). از میمونه بنت ابن فروه روایت شده است که «پدرم قرآن را در یک هفته و تورات را در شش روز ختم می‌کرد» (امین، ۱۳۵۸: ۳۸۳).

از همه بدتر، قصد یهودیان تحریف آیات قرآن بود. از قرآن شرم‌منده‌ایم که ابوهریره

می‌گوید: آیاتی چند در قرآن بوده است، از جمله: «لا ترغبوا عن آباءکم فإنہ کفر بکم ان ترغبوا عن آباءکم»، این روایت در صحیح بخاری و مسند احمد آمده است.

یهودیان به بهانه تکمیل و تفسیر آیات قرآنی و داستان‌های انبیاء، به پیامبران نسبت‌های جسورانه و زشت می‌دادند. تفاسیری مثل طبری، خازن، مقاتل، ثعلبی و تفسیر کبیر پر از چنین داستان‌هایی است و ابواب ضرب‌الدف و غنا در صحیح مسلم و صحیح بخاری، باب‌النکاح و غنا و ضرب‌الدف در سنن ابن ماجه مشتمل بر این مضامین است.

بر اساس این روایات، پیامبر شعر و تصنیف می‌خواند! آوازخوانی را تأیید می‌کند! در عروسی ابوسعید ساعدی از این‌که عروسی غنا ندارد، اعتراض می‌کند و با عروس هم‌صحبت می‌شود!

آیا یهودیان این روایات را به‌منظور تغییر وضعیت فرهنگی جامعه جعل کرده‌اند؟ در زمان عثمان ساز و رقص و آواز وارد دستگاه خلافت شد و شاید به‌منظور تأیید آن احادیثی جعل شد. چه کسی بهتر از عایشه (همسر پیامبر) را می‌توانستند راوی قرار دهند.

همسانی پیامبر اسلام (ص) و سه خلیفه اول و تحریف شخصیت پیامبر (ص)

یهودیان تازه‌مسلمان تهمت‌هایی را به پیامبر نسبت می‌دادند تا اقدامات خلفا را موجه نشان دهند (بخاری، ۱۹۹۲: ۲۴؛ ابن حنبل، ۱۹۸۵: ۲/۲۸۳). برای این کار احادیثی از زبان پیامبر جعل می‌شد یا راوی اشاره می‌کرد که زمان پیامبر فعل یا امر خاصی را از او شاهد بوده است. استفاده از حدیث از زبان پیامبر وسیله‌ای بود که می‌توانست منزلتی را بالا ببرد یا پایین بیاورد. کعب و وهب و عبدالله بن سلام آن‌قدر در فضیلت عثمان گفتند که معاویه گفت: بس است برای ابوبکر و عمر بگویند.

لازمه نابودی دینی که با مصالح یهودیان سازگار نبود و پیامبری که از نسل آن‌ها نبود، تحریف و تخریب شخصیت پیامبر (ص) بود. برای رسیدن به شوکت قبل از اسلام و جبران کینه‌ای که از آن حضرت در طی جنگ‌های متعدد وجود داشت، پس از وفات آن حضرت علیه او شایعه‌پراکنی کردند و با بزرگ‌نمایی اهل کتاب این گروه را تکمیل‌کننده رسالت جلوه دادند (پاک‌نژاد، بی تا: ۱۴۷).

متأسفانه کتاب‌هایی وجود دارد که پر از اخبار غلوآمیز و دروغ راجع به پیامبر (ص) و امام علی (ع) و فرزندان اوست، از جمله: معالم‌الزلفی و نزهة‌البصار از سید هاشم بحرانی، مشارق‌انوار‌الیقین فی حقائق‌اسرار‌امیرالمؤمنین از شیخ رجب برسی، معالم‌الانخبار سدیر

صیرفی، *بستان الواعظین* از محمد بن ادریس، *نخبة المناقب* علی بن شهر آشوب، *مدینة المعاجز* هاشم بن سلیمان بحرانی، *عیون المعجزات* حسین بن عبدالوهاب، *مسند احمد*، سنن ابن ماجه، صحیح مسلم و صحیح بخاری. در نقل این روایات ردپایی از یهودیان به چشم می خورد (قاسمی، ۱۳۸۰: ۴۳۳-۴۵۰).

مقابله با امام علی (ع) و تحریف شخصیت آن حضرت

یهودیان مسلمان نما که از نفوذ بر پیامبر و منحرف ساختن او ناامید شدند، شخصیت جانشین حقیقی اش را نشانه گرفتند تا او را از صحنه سیاست دور نگه دارند. عده ای از آنان پس از وفات پیامبر ابراز خوشحالی کردند و گفتند: وصی او کیست تا ما از او سؤال کنیم و مسائلی را به او القا کنیم و ببینیم آیا از عهده آن برمی آید یا خیر؟ ابوبکر از پاسخ سؤالات آنان عاجز بود؛ ولی امام علی (ع) به سؤالات آنان پاسخ داد. بنابراین، تشخیص اولیه این بود: سوءاستفاده از ابوبکر و تحریف شخصیت امام علی (ع) (محلاتی، ۱۳۷۹: ۲۰۳-۲۱۲).

امام علی (ع) در تمام جنگ های علیه یهود مؤثرترین فرد برای پیروزی بود و شکست نهایی یهود در خیبر مدیون اوست. برای این که امام علی (ع) همسان یهودیان قرار گیرد، روایاتی را درمورد آن حضرت جعل می کردند. ابن سعد با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت:

کعب الاحبار در زمان عمر که ما در نزد وی نشسته بودیم، برخاست و گفت: آخرین چیزی که رسول خدا به آن تکلم فرمود، چه بود؟ عمر گفت: از علی پرس، پس از او سؤال کرد و علی گفت: او را به سینه ام تکیه داده بودم و سرش را به شانه ام نهاده بود که فرمود: نماز نماز. کعب گفت: آفرین، عهد و وصیت پیامبران این چنین است و به آن مأمور شده اند و بر آن مبعوث می گردند (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲/۲۶).

هدف از نقل این روایت تغییر ذهنیت عمومی درمورد جانشینی پیامبر و برتری کعب در برابر امام علی (ع) است؛ چون کعب به امام علی به سبب پاسخ درست آفرین می گوید و نسبت استاد و شاگردی مطرح است. کعب الاحبار از جمله جاعلان حدیث علیه امام بود و امام علی (ع) را مردی متعصب و استوار در دین می دانست که برای خلافت مناسب نبود، زیرا گناه کسی را نادیده نمی گرفت و به اجتهاد خود عمل می کرد. کعب امام علی (ع) را خوب می شناخت و می دانست که با وجود آن حضرت نمی تواند بر اوضاع

مسلط باشد؛ بنابراین همراه دوستان یهودی اش در زمان حکومت امام علی (ع) به شام فرار کرد. او حکومت علی را بلا و مصیبت می‌دانست (سیوطی، ۱۹۹۳: ۱۳۶).

عبدالله بن سلام یهودی نیز آیاتی را که در مورد امام علی (ع) نازل شده بود، به خود منتسب می‌کرد. از قول عبدالله بن عطاء نقل شده است که به امام باقر (ع) عرض کردم:

این پسر عبدالله بن سلام چنین می‌پندارد که آیه «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم ومن عنده علم الكتاب» در مورد پدر اوست. حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، بلکه منظور علی بن ابی طالب است (سیوطی، بی تا: ۶/ ۶۹).

پیامبر (ص) دشمنی یهود با امام علی (ع) را یادآور شد. آن حضرت زمانی که منزلت علی را نسبت به خودش مثل هارون به موسی عنوان می‌کرد، به تفرقه بنی اسرائیل در حضور هارون نیز اشاره فرمود. روایتی از آن حضرت در دست است که می‌فرمود: کسانی که کینه امام علی را داشته باشند، یهودی می‌میرند، «من لقی الله عز وجل و فی قلبه بغض علی بن ابی طالب لقی الله و هو یهودی» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۸: ۶/ ۲۱۵).

مهم‌ترین گروهی که به دشنام و تخریب شخصیت علی می‌پرداختند، قصه‌گویان بودند که از یهودیان الگو می‌گرفتند. کعب از مشهورترین قصه‌گویان بود که در مسجد می‌نشست و قرآن می‌خواند و آن را با تورات تفسیر می‌کرد (جعفریان، ۱۳۷۸: ۴۰).

به‌لحاظ برخی احتیاط‌های سیاسی مطالب بسیاری در رابطه با نحوه حکومت امام علی (ع) در تاریخ گم شده است. اما منابع موجود نشان می‌دهد که امام علی (ع) سدی محکم در برابر این گروه بود و توطئه‌های آنان را افشا می‌کرد. هرچند آن حضرت، ربع قرن اول پس از وفات پیامبر در موضع قدرت نبود، سخت‌گیری وی بر یهودیان تازه‌مسلمان در این دوران باعث شد که آنان در زمان خلافت حضرت، از عربستان به شام، نزد معاویه، سرسخت‌ترین دشمن امام علی (ع)، فرار کنند و با مشروع جلوه‌دادن حکومت معاویه، علیه امام فعالیت کنند.

نتیجه‌گیری

یهودیان گروهی تأثیرگذار در فرهنگ جامعه عربستان عصر جاهلی بودند. آن‌ها از بدو ورود به عربستان در ایجاد اختلافات سیاسی و نظامی مؤثر بودند و منازعات دوگانه قبیله را دامن می‌زدند. بعد از گسترش اسلام این گروه که از تلاش‌های نظامی خسته و ناامید شده بودند عرصه فرهنگ را نشانه گرفتند. نفوذ احبار یهود بر قریش در زمان پیامبر اکرم (ص) از

مشکلات اساسی بود، اما درایت آن حضرت مانع تأثیرگذاری این قوم شد. پس از گسترش اسلام برخی از یهودیان به ظاهر مسلمان شدند و با اشاعه روایات دروغین و اسرائیلیات فرهنگ جامعه را نشانه گرفتند و با ترویج ساز و کارهای عملی و هدایت فرهنگ عمومی در راستای تحقق اهدافشان گام برداشتند. بنابراین، بستر تاریخی و اجتماعی برای تغییرات اساسی در آداب و رسوم فراهم شد.

باورهای غیر عقلایی از یک طرف و پیوند یهودیان تازه مسلمان با دستگاه خلافت، نفوذ در مناصب سیاسی و حمایت خلفای ثلاثه اول، از سوی دیگر، این فرایند را تشدید کرد. زمینه بهره‌برداری یهودیان به ظاهر مسلمان مساعد شد و اسرائیلیات و به تبع آن خرافات بر جامعه سایه افکند. علاقه عمومی به روایات اهل کتاب باعث رواج و صدور مجوز قصه‌گویی شد و داستان‌های یهودیان جای‌گزین روایات پیامبر (ص) شد. فرقه‌ای از یهودیان که چیزی جز عهد عتیق را به رسمیت نمی‌شناختند و فقط بر نشر آن تأکید داشتند با نفوذ بر خلفا مانع نگاشتن روایات پیامبر (ص) شدند و بستر فرهنگی را برای گسترش خرافات آماده کردند. همه چیز برای یک تغییر آماده و جامعه آستن اتفاقات جدیدی شد. ممکن بود کاهش اقتدار دین به خروج آن از حیات اجتماعی منتهی شود. بدعت‌ها زنده شد و سنت‌ها تغییر کرد. لیکن انتخاب امام علی (ع) و افشاگری‌های آن حضرت عرصه را بر یهودیان مسلمان‌نما تنگ‌تر کرد و باعث تقویت خودآگاهی عمومی شد. هرچند جامعه آستن اتفاقات جدیدی بود که به شهادت آن حضرت منجر شد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی‌الحدید (۱۳۶۸ ش). شرح نهج‌البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۸ ق / ۱۹۶۵ م). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.

ابن جوزی، ابوالفرج بن عبدالرحمان (۱۴۰۳ ق). القصاص و المذکرین، تحقیق قاسم السامرائی، ریاض: دارالنشر و التوزیع.

ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۱ ق). فتح الباری، شرح صحیح البخاری، تحقیق عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دارالفکر.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۹۸۵ م). المسند، شرح احمد محمد شاکر، مصر: دارالمعارف.

ابن سعد (۱۴۱۸ ق). الطبقات الکبری، تحقیق عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن شبه النیمیری، ابوزید عمر (۱۴۱۰ ق). تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فهیم شلتوت، قم: دارالفکر.

ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۱۲ق). مناقب آل ابی طالب، تحقیق بقاعی، بیروت: دارالاضواء.

ابن عبدالبر النمیری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۹۷۹م). جامع بیان العلم و فضله، مصر: دارالکتاب الحدیثیه.
ابن عبدالبر النمیری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله (بی تا). الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۰۸ق). تأویل مختلف الحدیث، تحقیق عبدالقادر احمد عطاء، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.

ابن کثیر الحنبلی دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۹ق). البدایة و النهایة، حققه و دقق احمدله و علق حواشیه مکتب تحقیق التراث، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.

ابن ماجه (۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م). السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن هشام (۱۳۷۵ق / ۱۹۵۵م). السیره النبویه، القسم الاول، حققها و ضبطها و شرحها مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شبلی، مصر: المصطفی البابی.

ابوری، محمود (۱۳۷۴ق / ۱۹۹۷م). اضواء علی السنة المحمدیة، قم: دارالکتاب الاسلامی.

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۵۷ق). حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: بی تا.

امین، احمد (بی تا). ضحی الاسلام، لبنان: دارالکتاب العربی.

امین، احمد (۱۳۵۸ش). پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران: اقبال.

البخاری، محمد بن مسلم (۱۹۹۲م). الصحیح، استانبول، تونس: دارالدعوة، دار سخنون.

بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.

پاک نژاد، سیدرضا (بی تا). یهود و قریش، یزد: مؤسسه خیریه مهدیه.

بویل، جی. آ. (۱۳۶۸ش). تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

جعفریان، رسول (۱۳۶۶ش). تاریخ سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه در راه حق.

جعفریان، رسول (۱۳۷۸ش). قصه خوانان در تاریخ اسلام و ایران، بی جا: دلیل.

جواد علی (۱۹۸۷م). المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین، بغداد: مکتبه النهضة.

الحلبی، علی بن برهان الدین (بی تا). السیره الحلبیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق). تقیید العلم، بیروت: دار الحیاء التراث العربی.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸ش). تاریخ صدر اسلام، تهران: سمت.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۶۹ش). ربیع الابرار و نصوص الاخبار، قم: منشورات رضی.

سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۳م). تاریخ الخلفاء، دراسة و تحقیق مصطفی القادر عطاء، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.

سیوطی، جلال الدین (بی تا). الدر المنثور، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی.

شبلی، احمد (۱۹۶۷م). مقارنه الادیان، قاهره: مکتبه النهضة المصریة.

شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰ش). دین، جامعه و عرفی شدن، تهران: نشر مرکز.

الصنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۳۹۰ق). المصنف، تصحیح عبدالرحمن الاعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.

- طبرسی، فضل بن الحسن (بی تا). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲ ش). *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷ م). *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۶ ش). *درآمدی بر سیره نبوی*، ترجمه محمد سپهری، قم: دارالسیره.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۲ ق). *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الفؤادی، عبدالهادی (۱۹۶۶ م). *التخصص فی العصر الاسلامی*، بغداد: دارالزمان.
- قاسمی، حمید محمد (۱۳۸۰ ش). *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن*، تهران: سروش.
- قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر الانصاری (۱۴۰۸ ق). *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الکتانی، عبدالحی (۱۹۶۱ م). *الترازیب الاداریه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- گیب، هامیلتون (۱۳۷۳ ش). *اسلام، بررسی تاریخی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محلاتی، ذبیح‌الله (۱۳۷۹ ش). *قضاوت‌های حضرت امیرالمؤمنین*، تهران: قائم نوین.
- مصطفی، حسین (بی تا). *الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی*، بی جا: بی نا.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ ق). *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد: جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- ناس، جان (۱۳۷۰ ش). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نعنانه، رمزی (۱۳۹۰ ق). *اسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر*، دمشق: دارالقلم و بیروت: دارالبیضاء.
- نهج‌البلاغه (۱۳۷۳ ش). *ترجمه سیدجعفر شهیدی*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- هروی، ابوعبید قاسم بن سلام (بی تا). *قریب‌الحدیث*، تصحیح محمد عبدالمؤید خان، حیدرآباد: دائرةالمعارف العثمانیه.